

# باغ و باغ سازی در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی\*

● دکتر ناصر براتی

عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ● چکیده

در این مقاله ضمن اشاره به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تداوم فرهنگ و هویت در جامعه، به یکی از دست آوردهای زبان فارسی در انتقال یک حوزه معنایی و نظام مفهومی میپردازیم. این حوزه معنایی همانا بیان فرهنگی - مفهومی فضاهای سبز طراحی شده و ساخته شده توسط جامعه ایرانی در طول تاریخ است. برای نامیدن اینگونه فضاها در زبان فارسی از لغات متعددی استفاده می شده است. مجموعه این کلمات و معانی مرتبط با آنها یک انگاره ذهنی - فرهنگی را ترسیم و تصویری می کند که می توان آنرا الگوی فرهنگی - تاریخی باغسازی بومی و با هویت ایرانی دانست. الگویی که در ضمن، در طول زمان، متحول و متنوع شده ولی متاسفانه امروزه ما اطلاع زیادی از آن نداریم. در نهایت هدف این مقاله آن است که خواننده را با ارتباط متقابل و پویای فرهنگ - زبان - فضا، و این بار در رابطه با طراحی فضاهای سبز، در ایران آشنا نماید. از سوی دیگر این مقاله در صدد نشان دادن روش متفاوتی در تفسیر فضاهای انسان ساخت گذشته در ایران است. شاید این روش بتواند به شناخت برخی از ناشناخته های موجود در مورد فلسفه وجودی و تفسیر اینگونه فضاها کمک کرده و ما را در مورد پیوند بین گذشته، حال و آینده، در فرایندهای برنامه ریزی و طراحی های محیطی در ایران، یاری رساند.

## ● کلمه های کلیدی

باغ، باغسازی، فرهنگ، زبان، فضای سبز، فارسی، معنا، الگوی ذهنی

این مقاله قبلاً با عنوان "نگاهی نو به مفهوم فرهنگی باغ و فضای سبز در زبان فارسی" در مجله محیط شناسی - ویژه نامه طراحی محیط - بهار ۱۳۸۲ به چاپ رسیده بود؛ اما به علت وجود غلط های چاپی متعدد و حذف برخی از قسمتهای آن، مقاله از پیام مورد نظر خود فاصله گرفت. بنابراین اهمیت موضوع، نگارنده بر آن شد که با تصحیح مقاله فوق و افزودن مباحث جدید و تکمیل کننده، مجدداً اقدام به چاپ آن در شکل کامل و قابل استفاده نماید.

## ■ مقدمه

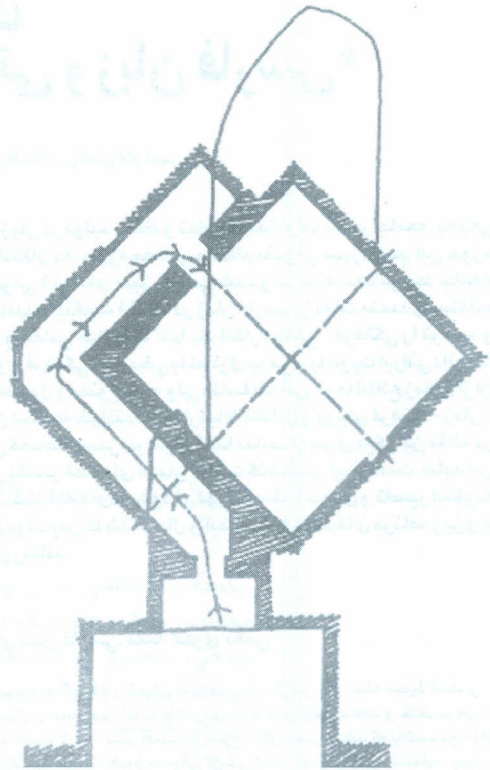
تداوم حیات فرهنگی جوامع پدیده ای است که با مولفه های تجربه آن، شناخت مجدد و تکمیل تجربه عجین است، و اینها همه بر زمینه جهان بینی و نظام ارزشی شکل میگیرند و جریان می یابند. همین امر حیات اجتماعی - فرهنگی جوامع بشری را در طول تاریخ جاری ساخته؛ ضمن آنکه شرایط اصلاح و تغییر و تکمیل آنرا فراهم آورده است. لذا فرآیند اصلاح و تکمیل از خود مفهوم جدا و منفک نیست. هرگونه جهت گیری خاص در عرصه مداخله آگاهانه در محیط می تواند نه تنها در کیفیت خود محیط بلکه در ارتقاء زمینه های تفکر و توسعه جامعه موثر باشد. در این مقاله سعی بر این است که ضمن استخراج لغات مرتبط با یکی از عناصر شناخته شده محیط مصنوع در فرهنگ و زبان فارسی، فضای سبز، و به ویژه باغ، با تحلیل آنها و انگاره ای که در مجموع از این عنصر به دست می دهند زمینه درک بهتری از آنچه فضاهای سبز در فرهنگ ایرانی بوده و می توانست در حال

حاضر باشد، برای نسل امروز شهرسازان، معماران و طراحان محیطی فراهم گردد. این امر مشروط به آن است که ما این پیش فرض را بپذیریم که توسعه جامعه سخت افزاری و نرم افزاره جامعه دو روی یک سکه اند و بنابراین نمی توان آنها را به عنوان دو مقوله منفک و مستقل در نظر گرفت. در این مبحث روش تحقیق تحلیلی - اکتشافی و روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای و عمدتاً با اتکا به لغت نامه دهخدا (به عنوان منبع اصلی) انجام شده است. فرقی این روش با روشهای معمول آن است که در اینجا تنها به فهرست برداری از لغات اکتفا نشده است بلکه بر اساس این پیش فرض که لغات متعدد برای اشاره به یک پدیده واحد، در طول تاریخ یک جامعه و زبان، تکرار تصادفی نیستند این تحقیق سامان گرفته است. نامیدن یک پدیده واحد در طول تاریخ با نام های متعدد در واقع شکل دادن یک ساختار معنایی است که از آن ابعاد مختلف آن پدیده مورد توجه و تاکید قرار میگیرند. لذا در اینجا سعی شده است ساختار معنایی مفهوم باغ و فضای سبز

که آنها وسیله ای هستند که اشیاء از طریق آنها برای ما موجود شده اند. در اینجا او هم مانند دریدا به این اعتقاد می رسد که برای بشر جهانی جز زبان متصور نیست. (عامر قیطوری، نامه فرهنگ ۱۳۷۸، ص ۱۰۶) از سوی دیگر مطالعه آراء هایدگر نیز نشان می دهد که او نیز با گادامر هم رای بوده است. (ن.ک. به: جان مک کواری، مارتین هایدگر ۱۳۷۶، براتی، ۱۳۸۱) بنابراین می توان نتیجه گرفت که به گفته شولتز (۱۳۸۱)، ص ۱۷۳، در تشریح افکار هایدگر، انسان هنگامی که سخن می راند بیش از ابراز خود چگونگی هستی چیزها را آشکار می سازد.

با اهمیت یافتن زبان در زمینه سازی تفکر، فرهنگ و هویت فردی، اجتماعی و فرهنگی می یابد نگاه دوباره و تازه ای به این پدیده و تاثیرات آن در فهم و تفهیم محیط زیست مطلوب داشته باشیم. (برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد ن.ک. به: براتی و دیگران ۱۳۸۰) زیرا محیط زیست در زمان حاضر در هر حال، در ساختاری معنا پیدا می کند که آن ساختار یک امر دفعی و مقطعی نیست بلکه ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد. این ساختار نقش عمده ای در ادراک، فهم، تعبیر و تفسیر محیط و فضا دارد. هر چند به طور حتم این ساختار، خود، ایستا نیست و دائما در حال تغییر و تحول است، ولی همین فرآیند تحول در صورتی به نتایج قابل قبول میرسد که هر عاملی در چارچوب ساختار مذکور مورد توجه و بررسی قرار بگیرد. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که، بویژه در کشورهای ایران، تغییرات و تحولات اعمال شده، بدون توجه به ساختار فرهنگی- تاریخی، هرچندگاهی، به واسطه رهاشدگی از قید تاریخ، فرهنگ و نظام ارزشی، زودتر عملی شده و سریعتر به نتیجه اجرایی رسیده است (و به همین خاطر مورد توجه برنامه ریزان، طراحان، مجریان و مدیران قرار گرفته اند) ولی حاصل کار، اغلب، نه تنها به توسعه مورد نظر ختم نشده بلکه خود تبدیل به مانعی برای توسعه گشته، توسعه واقعی را به تاخیر انداخته و یا آنرا از نظر زمان و هزینه بسیار دور از دسترس نموده است. بویژه در زمان حاضر ساخت و سازهای بدون برنامه و لجام گسیخته که تحت عناوین مختلف به اجرا در می آیند آفاق هایی بس تاریک و ناامید کننده را در عرصه های معماری و شهرسازی پیش روی جامعه و نسل امروز در ایران قرار داده اند.

از سوی دیگر نکته بسیار مهم و حیاتی رخ نمود این واقعیت است که در عصر جهانی شدن و جهانی سازی، برخلاف باور برخی، هویت جوامع اهمیت بیشتری می یابد زیرا شرکت در جامعه متکثر ولی مجتمع جهانی مستلزم آن است که ابتدا جامعه ای وجود خارجی داشته باشد و با هویت و شناسنامه فرهنگی خود در این جمع



مورد توجه و بحث قرار گیرد. این ساختار مسلما در موارد دیگری مثل شهر، خانه و ... نیز وجود دارد. بنابراین این هدف در اینجا این بوده است که نشان دهیم اگر طراحیهای مختلف در محیط با این ساختارهای معنایی پیوند داده شوند یکی از مشکلات بزرگ برنامه ریزیها و طراحیهای محیطی در ایران که همانا بی ریشگی، بی هویتی و عدم اتصال لازم آنها به فرهنگ، تمدن و زیست بوم ایرانی است، تا حدودی مرتفع شود. البته اینکه چه لزومی دارد که این ارتباط برقرار شود خود مقوله جایی است که فرصت دیگری را می طلبد. ذکر این نکته نیز ضروری است که منظور از این گزارش تحقیقاتی نفی الزامات امروز و فردا نیست مسلما یک برنامه ریزی و طراحی موفق ضمن اتصال به گذشته می باید نگاه به آینده داشته باشد و گرنه پیشاپیش شکست خورده است.

## ■ زبان و نقش آن در تداوم حیات و

### تعالی انسان/ محیط

گادامر، از زبان شناسان برجسته، معتقد است که حقیقت جهان انسان، در واقع، متکی به زبان اوست. او واژه ها را مشتق نشان نمی داند بلکه بر این باور است

جهانی شرکت کند، والا صرف حضور فیزیکی یک گروه بی هویت، حتی در این جمع متکثر، نیز بی معنا خواهد بود. اصولاً ما زمانی که از هویت ایرانی بحث می کنیم این هویت نمایش زمانمند همان هویت تاریخی است. به قول هایدگر فیلسوف معاصر آلمانی، انسان حاصل زمان است و زمان دارد. (جان مک کواری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱) این گفته او تأکیدی است بر هویت تاریخی- فرهنگی انسان در جامعه که یک پدیده ساختاری است و بهر حال به گذشته او مرتبط است. ولی باید یادآوری کرد که انسان مجزای از محیطش نیز بی معناست. گادامر در تشریح فهم و درک از انسان و چگونگی تحقق آن بر دو جنبه این فهم تأکید کرده است: یکی جنبه تاریخی آن، که او آنرا تاریخ‌گرایی می خواند، و دومی جنبه زبانی آن. (بابک احمدی، ساختار و هرمنوتیک، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰)

مفهوم گفته او آن است که اگر قصد داریم درک و شناخت درستی از یک انسان داشته باشیم نمی توانیم بدون نگاه به او از دریچه تاریخ گذشته و زبانش به درک درستی از او و جامعه اش برسیم. ولی بررسی گذشته و زبان هر جامعه نیز کاری ساده و فرآیندی خطی نیست. انتقال گذشته به زمان حال نمی تواند درک زبان هر جامعه نیز کاری ساده و فرآیندی خطی نیست. انتقال گذشته به زمان حال، آنطور که واقعا بوده و گذشتگان ما آن را درک میکرده اند کاری مشکل است. ولی از سوی دیگر، ما زمان حال را هم بدون توجه به گذشته نمی توانیم بفهمیم. مثلاً اگر بخواهیم به حل این مسئله و درک درستی از آن برسیم که چرا مردم ما رفتاری مشابه مردم اروپا، در تمیز نگاه داشتن محیط های عمومی شهری، و یا توجه به مقررات آمد و شد ندارند؟ این بررسی بدون نگاه به گذشته تاریخی- فرهنگی این امور و درک برداشت تاریخی- فرهنگی مردم شهرنشین ما از شهر و قانون، راه به جایی نخواهد برد. چاره در این است که ما اجازه دهیم که گذشته و حال با هم روبرو شده، در هم بیامیزند و گفتگو نمایند. بی شک این گفتمان راه حرکت به سوی آینده را هموار خواهد نمود. (ن.ک. به: بابک احمدی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۱-۱۰۲)

برای درک بهتر انسان در چارچوب زمینه و بستر تاریخی- فرهنگی او یکی از مکاتب فکری معاصر نقش مهمی را ایفا کرده است. این مکتب فکری به ساختارگرایی معروف شده است. با وجود آنکه تفکر ساختارگرایی، پس از یک دوره کوتاه شکوفایی، اینک با انتقاداتی قابل توجه روبروست، با اینهمه یکی از دستاوردهای ساختارگرایان روشن نمودن این موضوع مهم بود. که پدیدارهای اجتماعی و فرهنگی،

بر خلاف پدیده های فیزیکی، دارای معنا هستند. بنابراین، روش کار ما در فهم و درک اینگونه پدیده ها نمی تواند روش علی متعارف، یا روش بررسی یک به یک اجزاء آن پدیده ها باشد، بلکه باید بر ضرورت تحلیل ساختار درونی (یعنی مجموعه مناسبات بین اجزاء ساختار) در هر پدیدار استوار باشد. (بابک احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴، کریستیان نوپری-شولتز، ۱۳۸۱).

حال اگر این منطق و روش را بپذیریم، تحلیل درونی محیط زیست ایرانی، از طریق بررسی تاریخی- فرهنگی، ما را به معنی شناسی محیطی رهنمون می گردد. بدین ترتیب از جمله روشهایی که می تواند ما را در این راه یاری رساند همانا تحلیل معانی لغوی و گویشی محیط و اجزاء و عناصر آن و ارتباط بین آن معانی می باشد. در این مقاله نیز به بررسی لغوی مفاهیم مرتبط با فضای سبز در زبان فارسی می پردازیم با این هدف که درک بهتری از این مفهوم در فرهنگ خود به دست آوریم و بتوانیم راه خود را برای دست یابی به محیطی که برای جامعه امروز و فردای ما مناسب تر است باز یابیم.

### ■ زبان و پدیده چند معنایی

پل ریکور، از متفکرین و زبان شناسان برگزیده، معتقد است که پایه خلاقیت و زبانی زبان از چند معنایی بودن واژگان آن ناشی می شود. در یک زبان طبیعی، واژه ها چندین معنا دارند که این خود ذخیره واژگانی زبان را بالا می برد. (هنریتامور، پل ریکور: کنش، معنا و متن، نامه فرهنگ، ش ۴، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳) در این جا ما با دو پدیده جالب روبرو هستیم. یکی هم معنایی است و دیگری چندمعنایی. هر دوی این پدیده ها می توانند نشانه قدرت، استحکام، غنا و انسجام یک زبان باشند. در حالی که یکی از خصوصیات که باعث استحکام و غنای هر زبان میشود گستردگی واژگان و گستردگی معنای واژگان در آن زبان است و تنوع واژگان در یک زبان آئینه تمام نمای رشد و غنای فرهنگی در هر جامعه ای است. (نیلی پور، نامه فرهنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۶) در عین حال استفاده از یک نام برای اشاره به چند پدیده و عنصر محیطی میتواند زمینه کاربرد استعاره و تمثیل و نماد را فراهم آورد. آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که برای پی بردن به عمق و ماهیت معانی، مغز انسان یک فرآیند کل نگر و گشتالتی را مورد استفاده قرار میدهد. (از جمله ن.ک. به: ل.س. ویگوتسکی، اندیشه و زبان، ۱۳۶۱، صص ۲۳-۳۱) بدین ترتیب زمانی که یک نام برای نامیدن چند امر بکار می رود ذهن انسان ارتباطی بین تمامی آن امور برقرار نموده و از کلیت حاصل تصویری ذهنی می سازد. این امر در حالتی که نمادگرایی مورد نظر است کاربرد خواهد داشت. از

بوستان- تاکستان- پالیز- پردیس- چمن- چمن زار-  
خیابان- راغ- رزستان- رضوان- سبزه زار- علفزار-  
فالیز- گلزار- گلستان- گشت- گلشن- گلناک-  
لاله زار- مدونه- مرچ- مرغ- مرغزار- مفرستان-  
مویستان- مینو- نارنجستان- نخلستان- وارکار

ب- مفاهیم مترادف با لغت باغ در فارسی که از زبان  
عربی گرفته شده و در فارسی به کار رفته اند:  
ایکه- بحره- بنانه- ترعه- جالز- جبان- جبانه- جنت-  
چنه- حسش- حدیقه- خلد- درهم- ربیعه- رزغه-  
رفرف- رومه- روضه- زلف- زلفه- طنء- ظلال-  
غلیاء- غوطاله- فردوس- قرقاء- ماءله- محجر-  
مخرف- مخرفه- مذا- مرتع- مرتعه- مرج- مرع-  
مرعی- مرنعه- مزدرع- مزرع- مزرعه- مطین-  
معشبه- منبت- ناعمه- واضعه- ودفه- ودیفه- پسری

به این ترتیب ملاحظه می گردد که ۳۵ اسم و صفت  
برای اشاره به مفهوم فضای سبز و باغ در زبان فارسی  
داریم و در کنار این لغات بیش از پنجاه لغت نیز از  
عربی وارد فارسی شده و مورد استفاده قرار گرفته  
است. همانطور که در ابتدای این مبحث گفته شد پدیده  
تعدد اسمی برای نامیدن یک عامل واحد در یک زبان  
خاص می توانند این معنا را در بر داشته باشد که، به  
بواسطه اهمیت و نیز بر اثر تحول مفهوم در زمان، به  
تدریج لغات و اصطلاحات زیادی ساخته و حفظ شده  
اند و نیز ممکن است جنبه هایی از مفهوم در طول زمان  
مطرح شده اند که کلمات موجود بازگو کننده آن  
جنبه ها و ابعاد نبوده اند. بنابراین وارد نمودن کلمات  
جدید غیرقابل اجتناب شده است.

این کلمات جدید در صورت داشتن استقامت و به دست  
آوردن پذیرش عمومی باقی مانده اند. حال به تشریح  
کلمات مهم از این مجموعه میپردازیم

**آبسال:** اسم مرکب فارسی و جمع آن آبسالان است که  
به مفهوم باغ و حدیقه آمده است. (دهخدا- ج ۱- ص  
۵۵)

**باغ:** کلمه باغ هم در فارسی و هم در عربی به صورت  
اسم به کار رفته است (جمع آن در عربی بیغان است).  
لغات مترادف باغ عبارتند از: روضه و گلستان، در  
تشریح آمده است: محوطه ای که نوعاً محصور است  
و در آن گل و ریاحین و اشجار مثمر و سبزی آلات و  
جز آنها غرس و زراعت می کنند. همچنین به معنی آبسال  
و بوستان هم آمده است. (باغات جمع فارسی زبانان  
متعرب است). این فضا از هزاران سال پیش در  
مجموعه های مسکونی روستایی و شهری ایران ظهور  
کرده و تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. از  
آنجا که شهرسازان و معماران برای برنامه ریزی ها و

سوی دیگر گاه چندین لغت برای نامیدن یک پدیده بکار  
می رود که در اینجا نیز می توان به ازاء هر کلمه به  
جنبه ای از ابعاد متعدد آن پدیده دست یافت. این هر دو  
از خواص یک فرهنگ و زبان زنده، پویا، خلاق و تولید  
کننده (در مقابل مصرف کننده) است. ولی همانطور که  
قبلاً گفته شد، این فقط لغت سازی در یک زبان نیست  
بلکه، در واقع، پویایی و توسعه عرصه تفکر در یک  
جامعه است. (ن.ک. به: براتی ۱۳۸۰)

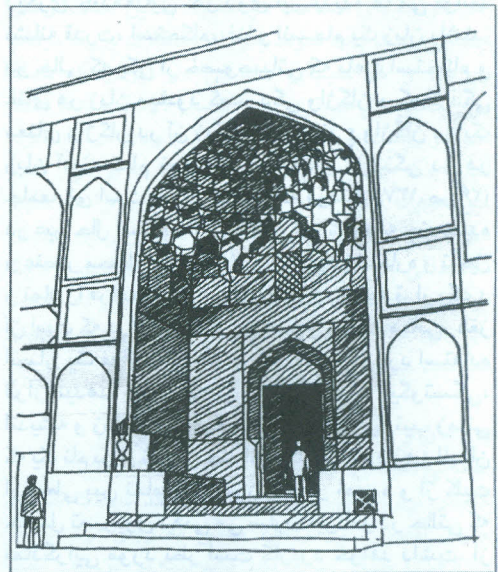
اگر به پدیده ای به نام فرهنگ- زبان- جهان ایرانی قائل  
باشیم که خصوصیات خاص ساختاری خود را دارد و  
اگر برای ارتقاء کیفی محیط زیست در چارچوب این  
ساختار، چاره ای جز بازخوانی آنچه که می توان آنرا  
خرد ایرانی در دوران معاصر نامید، نداشته باشیم.  
پس نمی توان از مطالعه و در واقع تجربه، محیط در  
زبان فارسی بی نیاز باشیم. (برای نمونه ن.ک. به: علی  
اصغر حق دار، فراسوی پست مدرنیته، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸)

در این مقاله، ما به بررسی ماهیت فضای سبز و باغ،  
از نظرگاه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی می پردازیم تا  
شاید بتوانیم تحلیل درست تری از فضاهای سبزی که  
در حال حاضر داریم، در مقابل آنچه که احیاناً  
می توانستیم داشته باشیم، بدست آوریم.

## ■ باز شناسی لغات و مفاهیم مرتبط با

### فضای سبز و خصوصیات آن در زبان فارسی

الف- لغات مترادف با مفهوم فضای سبز در زبان  
فارسی:  
آبسال- باغ- بست- بوستان- بهشت- بهشت زار-



طراحی های خود اغلب باغ و باغ سازی اشاره دارند و به این نوع از فضا توجه خاص دارند، در اینجا به ریشه های کلمه باغ در لغت نامه دهخدا خواهیم پرداخت. تلفظ این لغت در زبان پهلوی و سغدی باغ، در گیلکی و سرخه ای و شهمیرزادی باک، و در نطنزی باگ است و نیز به معنی حدیقه است که جایی است که در او درختان میوه دار و گل آور باشد. علجوم به مفهوم باغ بسیار درخت و مغلوبه به مفهوم لاغ بهم نزدیک و درهم و پیچیده درخت آمده است.

دیگر از مترادف های این کلمه چهره محبوب (به کنایه) و در شکل صفت دلگشای دلفریب و آراسته هستند. فردوسی این کلمه را بشکل اسم بمعنای محوطه ای وسیع نظیر میدانهای ورزشی آورده است. باغ به کنایه به معنی بهشت نیز تلقی میشود و لذا باغ بدیع (رفیع و وسیع) کنایه از بهشت و جنت الماء وی است. باغ دنگین (سخا) هم معنی باگیتی و روزگار و جهان گرفته شده است. در نهایت بغ به معنای بهره و برخ (برخ = بخش، قسمت، پاره و حصه: جزء، بهر، بعضی از کامل - دهخدا ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۵۲۵) و بخش و بخت و نیز در مفهوم خداوند و سرور و بزرگ، از یک ریشه و از مصدر بگ به معنی بخشیدن است. (اوشیدری ۱۳۷۱، ص ۱۶۶) بنابراین باغ، میتوان گفت که باغ، از نظر مفهومی، ضمن آنکه ریشه ای آسمانی و مقدس دارد به مفهوم تقسیم شده به چند بخش نیز هست. که بهرحال مورد توجه خاص بوده تا آنجا که حتی به صورت جزی لاینفک طراحی باغ ایرانی در آمده است:

باغ در معانی دیگری نیز بکار رفته است چون: تره کاری، آبگیر، روزگار و دنیا (به کنایه) و زراعت (دهخدا - ج ۳ - صص ۴۱۷۷ و ۴۱۷۸). باغ به صورت بسیار گسترده ای در زبان فارسی بکار رفته و ترکیب های بیشماری از آن حاصل شده است. برخی از این ترکیب ها اسم مرکب خاص هستند مانند: باغ ارم (باغ اساطیری معروف در دمشق که گفته می شود به دستور شادابن عاد ساخته شده است) (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۸۰) باغ ارم در شیراز، باغ پیروزی (در غزنین)، باغ دلگشا، باغ جهانشاهی (در تبریز) و... ترکیب های دیگر اسم مرکب هستند مانند: باغ بهشت که همان بهشت و روضه رضوان است و مجازا به معنی باغ بسیار باصفا و نزه و با طراوت و سبز و خرم که از خرمی همانند بهشت باشد. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۸۳) و نیز باغ خلد که آنهم باغ بهشت و باغ جنان است. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۸۹) باغچه: اسم فارسی و مصغر باغ است (باغ + چه، از ادات تصغیر). باغچه همان باغ کوچک یا باغ خرد است و در عربی حدیقه (لفه) خوانده می شود که به معنی باغچه در هم پیچیده و انبوه درخت می باشد. باغچه قطعه زمینی را گویند که دارای گل و درخت باشد و در

واقع باغ قرار گرفته در درون سرای ها و خانه هاست. باغچه در ضمن هر کرتی از باغ - بزرگ است و نیز قسمت مجزا شده از زمین مشجر و با گل باغ را باغچه خوانند. باغچه مترادف کلمات، گلشن و گلزار نیز هست و کلا زمینی را گویند مشتمل بر درختان میوه دار و گلهای. (دهخدا - ج ۳ - صص ۴۱۸۵ و ۴۱۸۶)

**باغستان:** اسم مرکب دیگری است به معنی جایی که باغات بسیار در آن بود. باغستان مترادف رز و تاکستان هم هست. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۹۲)

باغ سرای: در فارسی ترکیب اضافی و اسم مرکب است آن چیزی است که امروزه آن را باغچه گویند. در واقع باغی را که به خانه متصل باشد باغ سرای نامند. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۹۲)

**باغک:** اسم مصغر (باغ + ک پسوند تصغیر) و به معنی باغ خرد، باغچه و باغ کوچک است. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۱۹۹)

**باغ وحش:** اسم مرکب فارسی و به معنی باغ وحوش است و آن جایی برای نگهداری دام و دد و پرندگان و خزندگان بحری و ماهیان می باشد. (Menagria در زبان لاتین در این معنی است اما در زبانهای اروپایی به آن ZOO میگویند که تداولی از Zoological garden است که از ریشه کلمه یونانی Zion به معنی حیوان گرفته شده است. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۲۰۹)

**باغ هشت در:** ترکیب وصفی و اسم مرکب فارسی است که به کنایه همان بهشت است و ضمنا به معنی قالب انسان (به کنایه) نیز به کار میرود. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۲۰۹)

**بست:** اسم فارسی و به معنی گلزار و بستان است. اگر باغی باشد که در آن گل یا میوه یا هر دو باشد در این صورت لفظ مذکور مخفف بوستان (جای بو) است که به مفهوم باغ استعمال می شود چه در باغ چیزهایی خوشبو از میوه و گل وجود دارند. لفظ بست مبدل همین کلمه است. همچنین جایی را گویند که در آن میوه های خوشبوی بسیار باشد. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۷۴۰)

**بستان:** اسم دیگری است به معنی گلزار و گلستان و مخفف کلمه بوستان می باشد و جمع آن در عربی بساتین می باشد. (دهخدا - ج ۳ - ص ۴۷۲۹). زیرا بستان را معرب اسم فارسی بوستان میدانند. بستان هم معنی با گلزار و باغ است که آنها را گلستان می گویند و آن جایی است که در آن گل یا میوه یا هر دو باشد. لفظ مذکور مخفف بوستان (جای بو) است که محل چیزهای خوشبو از قبیل گل و میوه میباشد. بستان با لغات و مفاهیم حش، جنت و حدیقه، فردوس، مخرفه و جائز هم معنی دانسته شده است.

بستان به معنی بهشت، گلزار، باغ، گلشن هم بکار رفته است. هر محوطه ای که شامل درختان باشد و فاصله آنها بقدری باشد تا بتوان در فواصل آنها کشت و کار نمود را عموماً بستان گویند. امروزه بستان در معانی پالیز، جالیز و مزارع صیفی کاری نیز بکار میرود. بستان در فقه نیز تعریف شده است (در معنی جالیز) و آن زمینی است که دیواری آن را احاطه کند و در آن درختان خدماي پراکنده و تاک و درختان دیگر باشد چنانکه بتوان در میان درختان آن را زراعت کرد. اما اگر در چنین زمینی درختان درهم پیچیده باشد و کشت و زرع در آن امکان پذیر نباشد آن را گرم خوانند. ترکیب هایی از بستان نیز وجود دارد که عبارتند از: سرای بستان، بستان سرا. (دهخدا-ج-۳ صص ۴۷۴۲ و ۴۷۴۳)

**بستان چه:** اسم مصغر فارسی است به معنی باغچه، باغ کوچک و بستان کوچک (دهخدا-ج-۳ صص ۴۷۴۴)

**بستان سرا:** (بستان سرای): اسم مرکب و به معنی سرایی است که در بستان ساخته شده باشد. ممکن است لفظ مذکور قلب سرا بستان و به معنی باغچه و صحن خانه باشد. در عین حال بستان سرای، سرا بستان و سرا بوسستان به باغی اطلاق شده است که در صحن خانه ها می سازند و لذا بوسستان سرای، سرا بستان و سرا بوسستان به خانه ای گفته می شود که باغ داشته باشد. (دهخدا-ج-۳ صص ۴۷۴۵)

**بوسستان:** اسم مرکب فارسی و در پهلوی نیز بوسستان است. مخفف آن بستان است که ترکیب است از بو (بوی و رایحه) و ستان (مکان) و آن جایی است که گل‌های خوشبو در آن بسیار باشد. باغ باصفا را نیز بوسستان گفته اند. کلمات جنت، حدیقه، باغ (به صورت مجاز و مطلق). بوسستان جایی است که درختان گل و درختانی که میوه هاشان خوشبو باشد، چون سیب و امرو و ترنج و نارنج و امثال آن و جایی است که بوی بسیار از آن خیزد. همچنین جایی است که گل‌های خوشبو در آن بسیار باشد. بوسستان بطور کلی باغ میوه است ضمن آنکه نام یکی از دستگاه‌های موسیقی ایران بوده است. (دهخدا-ج-۴ صص ۵۰۷۲)

**بهشت:** اسم فارسی است و در اوستا "وهیشته" از ریشه (وهو Vohu) (= گرفته شده است که Vohu صفت تفضیلی است برای موصوف محذوف "انگهو" (خوب) و (ایشت Isht) (= که علامت تفضیل است به معنی خوشتر، نیکوتر و آن (جهان هستی) باشد و جمعاً یعنی جهان بهتر، عالم نیکوتر، ضد "دژنگهو" که در پهلوی به معنی دوزخ است.

بهشت همان وهیشت در پهلوی و هم معنی با فردوس، خلد و جنت میباشد که جایی خوش آب و هواست و فراخ نعمت و آراسته که نیکوکاران پس از مرگ در آن مخلص باشند. از دیگر مترادف‌های بهشت ظلال، یسری

و مینوست (دهخدا-ج-۴ صص ۵۱۲۰). بهشت که در اوستا به صورت "وهیشت" آمده است صفت عالی است به معنی بهترین از صفت "نگهو" که در فارسی (وه) یا (به) گفته میشود که به معنی خوب است. "وهیشت" در واقع در مفهوم جهان و زندگی و بود و هستی بکار رفته است. (از جمله ن. ک. به: اوشیدری ۱۳۷۱، صص ۱۸۱) با کلمه بهشت نیز ترکیبات بسیاری ساخته شده است مثل بهشت آسا، بهشت رو، بهشت زار و بهشت وار (دهخدا-ج-۴ صص ۵۱۲۰ و ۵۱۲۲)

**پارک:** از کلمات فرانسه است که وارد زبان فارسی شده است به معنی (باغ وسیع پردرخت که گردش و شکار و جز آن را بکار است مانند پارک مخبرالدوله، پارک امین الدوله و امثالهم (دهخدا-ج-۴ صص ۵۲۴۴). البته شکل اولیه و معنای پارک در فرانسه و اروپا زمین سبزی بوده که برای نگهداری از حیوانات وحشی یا اهلی دور آنرا با حصار محصور می کرده اند (ن. ک. به: براتی و دیگران، ۱۹۹۷، براتی و دیگران ۱۳۸۰)

**پالیز:** اسم فارسی و به معنای فالیز، جالیز، باغ، بوسستان و گلستان است. پالیز به معنی کشتزار، مزرعه، خضیریح، خربزه زار، خیارزار، کدوزار، هندوانه زار، میطخه زار و تره زار است. پالیز مزارع صیفی کاری را گویند یعنی آنجایی که هندوانه و خربزه، گرمک، طالبی، کدو، خیار، چغندر و گرز و امثال آن کارند. (دهخدا-ج-۴ صص ۵۲۸۹)

**پردیس:** لغتی است مأخوذ از زبان مادی (پارادنزا) به معنی باغ و بستان و از همین لغت است و نیز گفته شده است که ریشه این کلمه پئیری دژره بوده که به باغهای بزرگی که در روزگار هخامنشیان ساخته می شده است اطلاق میگردد و همین کلمه است که بعدها به پردیس و فردوس (بهشت) تبدیل شده است. (اوشیدری ۱۳۷۱، صص ۱۹۴) در فارسی همچنین در شکل پالیز و در عربی به صورت فردوس بکار رفته است. گزنفون گوید: در هر جا که شاه (هخامنشی) اقامت کند و به هر جا رود، همیشه مراقب است در همه جا باغهایی باشد پر از چیزهای زیبا، که زمین میدهد این باغها را پردیس می نامند. اگر هوا مانع نباشد، شاه اکثر اوقات خود را در اینگونه باغها بسر میبرد. اردشیر دوم در کتیبه ای در شوش این جمله را نقش کرده است: اردشیر شاه می گوید: به فضل اهورامزدا این قصر پردیس زندگانی را من ساختم. اهورامزدا و مژه (مهر) مرا از هریدی بیایند و آنچه را که کرده ام نگاهدارند. (دهخدا-ج-۴ صص ۵۴۹۵، همچنین ن. ک. به: معنی کلمه فردوس در ادامه همین مطالب)

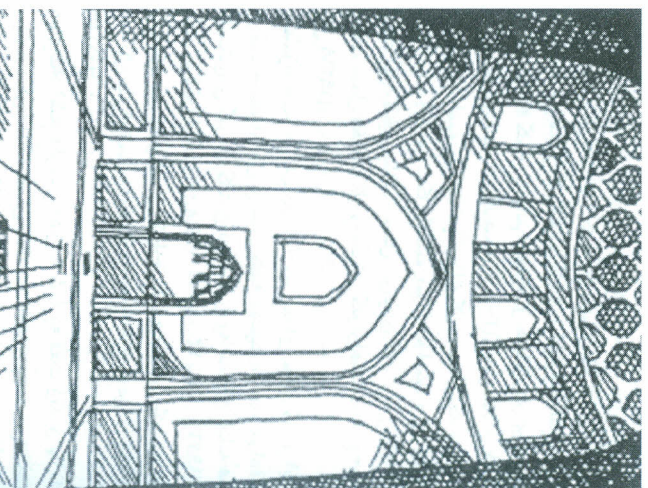
**چارباغ (چهارباغ):** باغهای چهارگانه در کنار هم که با خیابانها از هم جدا شوند یا در پیرامون عمارتی باشند. همچنین دو رشته را گویند که موازی یکدیگرند و در دو طرف دارای درختکاری بوده و در وسط به وسیله

و دو طرف درختان سبز یا میوه باشد. چمن به معنی باغ و بوستان و گلزار نیز تکرار رفته است. بدین ترتیب عبارتیست از مطلق جایی که در آن انواع درخت یا بوته یا گل کاشته باشند. زمین سبز و خرم را نیز گویند. زمین سبز و خرم، مرغزار، مرغ و مرغج دیگر مترادف های چمن هستند و در تداول عامه نام سبزه و گیاهی معروف است که در زمین وسط خیابانها و میدانیهای شهر یا در باغها و منازل میکارند تا سبزی خوش رنگ و بادوام آن چشم اندازی خرم و طرب انگیز به وجود آورد. اسب راهوار، سبک رفتار، خوش راه و نرم رفتار را نیز گویند. (دهخدا- ج ۶- صص ۸۷۵۲-۸۷۵۱) چمن به راه رفتن با ناز نیز گفته می شود و سرو چمن اشاره به معشوق سرو قامتی است که می خرامد.

**خیابان:** اسم فارسی به معنی گلزار و چمن است. خیابان رسته ای است که در باغ می سازند برای عبور و مرور و کنارهای آنرا گلکاری میکنند. راهی که در میان صحن چمنها باشد. روشی که در باغها می سازند و در میان آن راه دارند. راه ساخته و بیشتر در میان دو صف درختان باغ. گلزارها که میان باغچه ها و درختها بپول و عرض باغ ترتیب دهند در برابر یکدیگر. هر کوی راست و فراع و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد. کوی - شلرخ - راه ساخته شده بین دو رسته ساختمان در کنار و این بیشتر در شهرهاست و در بیابان راه ساخته شده بین دو نقطه از بیابان. (دهخدا- ج ۷- ص ۱۰۷۳)

**راغ:** اسم و به معنی دامن کوه است که به جانب صحرا باشد. راغ همچنین به معنی صحرا و سبزه زار نیز هست. راغ زمین نشیب و فرازی است که چمنزار و شکوفه زار باشد. راغ به معنی مرغزار، سبزه زار، تفرجگاه، جنگل، کشت، بن کوه و تیغ کوه است. در ضمن عبارت بیلاقی (که امروزه در فارسی ویلا گفته می شود) را نیز راغ خوانند. در نهایت راغ مترادف باغ و صحرا و نیز باغ و چمن هم هست. (دهخدا- ج ۸- صص ۱۱۷۴۱-۱۱۷۴۲)

**فردوس:** اسم معرب برگرفته از فارسی و به معنی بهشت و بهترین جای در بهشت است. جمع آن در عربی فرادیس میباشد. در اوستا دو بار به کلمه پیری دژره (Zar-Pairi-dae) بر می خوریم و آن مرکب است از دو جز: پیشاوند پیری یا پیری به معنی گرداگر و پیرامون، دژرا از مصدر دژر به معنی انباشتن و روی هم چین و دیوار گذاشتن است. در زمان هخامنشیان در ایران زمین بزرگ و در سراسر قلمرو آنان به خصوص در آسیای صغیر پیچری دژره ها، یا فردوسها، که باغهای بزرگ پادشاه و خشتوپارنوا (حاکمان) و بزرگان ایران بوده شهرتی داشته است. این محوطه ها، چنانکه مکرر گزنفون در کوروش نامه و «انبار» و نیز پلوتارخس می نویسند درختان انبوه و



یک رشته پیاده رو یا گردشگاه از هم جدا باشند. چارباغ به معنی کوشک و قصر هم تکرار رفته است. ضمناً از الحان موسیقی و آهنگی ایرانی بوده و یکی از دستگاههای موسیقی قدیم میباشد. (دهخدا- ج ۵- ص ۷۹۵)

**چمن:** اسم دیگری در زبان فارسی و به معنی راهی است که در میان باغ و بوستان باشد. همچنین به معنی راه است ساخته شده در میان درختان و راه ساخته شده در میان صف درختان است. چمن راهی است در باغ میان درختان به گونه ای که از هر دو پهلوئی آن درخت نشانده و آن جای نشستگاه بگذاشته و از ریاحین بر وی کاشته شده باشد. در عین حال چمن صحن باغ و خیابان و بلندپای اطراف زمینی که در آن چیزی کاشته باشند و نیز نشستگاه میان باغ که پیرامون آن درختان نشانند و در میانه آنها گلها و ریاحین کارند. نشستگاهی که گرد بگرد آن درختان سایه دار باشد، نیز سوراخی را گویند که زیر درختان باز هسته و سرشاخهای ایشان بهم پیوسته بود. از سوی دیگر چمن به مفهوم کلی خیابان و کویچه نیز بکار میرود چنانکه آمده است: راه بود در باغ و بوستان میان درختان در باز هسته چون زمین کشت و از هر طرف آن درخت نشانده و جای نشستن تنی گذاشته اگر چیزی از بر او از ریاحین کشته بود و اگر نبود. خیابان که هر طرف آن درخت نشانده باشد. کویچه باغ. مسیری در باغ یا بوستان که زمین آن را جابجایی سبزه یا گل کاشته

ص ۱۹۱۷۴)

**گلزار:** اسم مرکب (از: گل + زار = سار) که پسوندها مکان (است) که در معنی گلستان و گلشن بکار رفته است. لفظ «زار» در کلمه گلزار از عالم لاله زار و کشتزار برای کثرت و ظرفیت میآید. (دهخدا - ج ۱۲ - ص ۲۱۶ - ۱۹).

**گلستان:** اسم مرکب دیگر (از گل + ستان) که پسوندها مکان (است) که به شکل گلستو نیز آمده است و آن جایی است که گل بسیار باشد. محل روئیدن گل. جایی که گل روید. محل دمیدن گل و سبزه. گلزار (دهخدا - ج ۱۲ - ص ۱۹۲۱۹)

**گلشن:** اسم مرکب فارسی به معنای جای گل و این مرکب است از گل و شن کلمه نسبت است. مرادف گلستان و گلزار. گلشن در ضمن به معنای «خانه» هم بکار رفته است. (دهخدا - ج ۱۲ - ص ۱۹۲۲۹).

**گلنک:** اسم مرکب و مترادف لغات گلزار، گلستان و باغ گل سرخ است. (دهخدا - ج ۱۲ - صص ۱۹۲۲۴ و ۱۹۲۲۵).

**مدونه:** اسم فارسی (هزارش) به لغت زند و یازند مینو را گویند که همان بهشت باشد و به عربی جنت خوانند. این همان کلمه پهلوی مینوک (مینو) است که به قرائت سنتی به صورت دیگر نیز آمده است. (دهخدا - ج ۱۳ - صص ۲۰۵۵۶ و ۲۰۵۵۷ -)

واژه مینو در زبان پهلوی مینوک و صورت اوستایی آن مینینو به معنی روان، خرد و روح است. (اوشیدری ۱۳۷۸، ص ۴۴۶).

**مرغزار:** اسم مرکب فارسی و به معنی سبزه زار و زمینی است که مرغ در آن بسیار رسته باشد. جایی را گویند که در آن سبزه مرغ در واقع نوعی گیاه سبزه است که در آن سبزه مرغ در واقع نوعی گیاه سبزه است که حیوانات چرنده آن را به رغبت تمام خورند و بغایت سبزه و خرم و درهم روئیده باشد. گیاهی است از تیره گندمیان که علفی و پایا است. دارای ساقه زیر زمینی افقی و گره داری است که از محل هر گره ریشه‌هایی کوچک خارج میگردد.

این گیاه برگهای دراز نوک تیز و غلاف دار به رنگ سبز غبار آلود دارد. مرغ در اراضی بایر و نقاط معتدله مخصوصا ایران فراوان یافت میشود و قسمت مورد استفاده دارویی این گیاه ساقه زیر زمینی آن است که به غلط ریشه خوانده میشود. (دهخدا - ج ۱۳ - ص ۲۰۶۷۵)

مرغزار مترادف سبزه زار، علفزار و چراگاه نیز آمده است. همچنین هم معنی با لغات دیگری است چون: چمن، چمنزار، ایکه، بحره، نbane، ترعه، جبان، ربیعه، رفراف، رومه، زلف، طن، غوطاله، ماله، مرج، مرعی، مرفعه، ناعمه، واضعه و امثالهم.

**نارنجستان:** اسم مرکب و به معنی جایی که در آن درخت نارنج و دیگر مرکبات را عمل آورند. باغهای

تناور داشتند و آب در میان آنها روان بود. چارپایان بسیار برای شکار در آنها پرورش می یافتند. شاهنشاهان هخامنشی خشنروپوهای خود را در ایجاد اینگونه باغها در قلمرو حکومت خود تشویق می کردند. اینگونه پارکها که در سرزمین یونان وجود نداشت تاگزیر انظار یونانیان را متوجه خود کرد و آنان نیز همان نام ایرانی را به صورت پارادیسوس (Paradisus) بکار بردند. در اکدی متاخر پردیسو (Pardisu) و در عبری پردس (Pardes) و در آرامی و سریانی نیز همین کلمه بالندک تفاوتی و در ارمنی پاردرس (Pardes) بکار رفته که همه از ریشه ایرانی هستند. کلمه پردس در زبان عبری پس از مهاجرت یهودیان به بابل در قرن ششم ق.م. به عاریت بکار گرفته شده و چندین بار در قسمتهای مختلف تورات بکار رفته است. در بخشهای قدیم تورات یعنی آن قسمتی که پیش از قرن پنجم ق.م. نوشته شده، بهشت و دوزخ مفهوم روشن و صریحی ندارد. کلمه فردوس که دو بار در قرآن آمده از دین یهود و عیسوی به اسلام رسیده است. مفسران قرآن متفقا فردوس را به معنی باغ و بوستان گرفته اند، اما اختلافشان در این است که آن چه نوع باغ و بوستان و یا جنت و حدیقه ای است؟

گفته شد که در تورات چندین بار «پارس» عبری به کار رفته، این کلمه در آنجا هم به معنی باغ و بوستان آمده، اما بتدریج در نوشته های یهود مفهوم معنوی و روحانی گرفته و به معنی بهشت یا جای پاداش ایزدی و اقامتگاه نیکان و پاکان بکار برده شد. پارس را مترادف «کان» عبری استعمال کرده اند به معنی باغ عدن. در ترجمه یونانی تورات هم که در سال ۷۸۳ یا ۷۸۴ ق.م. نوشته شده کلمات عبری کان و پارس هر دو بدون امتیاز از یکدیگر در یونانی به «پارادیس» گردانیده شده است، یعنی همان کلمه ای که در روزگار هخامنشیان نویسندگان یونانی مانند گزنفون در برابر «پیری» دژ بکار بردند و این همان کلمه ای است که اکنون در اغلب زبانهای اروپایی باقی است: فرانسیسی، پارادی (Paradis) انگلیسی، پارادیس (Paradise) و آلمانی، پارادیس (Paradies). استاد بنونیست اصل لغت «پیری» دژ را از زبان ماد می داند؛ زیرا اگر اصل آن پارسی باستان می بود، می بایست «پری» شده باشد. پالیز فارس نیز از ریشه همین کلمه است. فردوس نیز در مفاهیمی چون باغ انگور، بوستان و نیز بوستان که انگور و هر گونه گل و هر قسم میوه داشته باشد، بکار رفته است.

ترکیبهای بسیاری نیز با کلمه فردوس در زبان فارسی ساخته شده اند. از جمله فردوس اعلی و فردوس برین، چه بهشت را در عالم بالا داند و بهشت برین هم بدین سبب گویند. فردوس رو، فردوس آقا، فردوس منظر از جمله این نوع ترکیبات هستند. (دهخدا - ج ۱۲ -



سر پوشیده به شیشه که در سردسیر برای درختان مرکبات دارند. (دهخدا - ج - ۱۴ ص ۲۲۱۲۱)

**وارکار:** پالیز. فالیز. و زمین که در آن خربزه و هندوانه و جز آن کشته اند. همچنین به معنی یک قطعه از باغ و خانه محقر است و نیز به معنی رزستان بکار رفته است. (دهخدا- ج- ۱۵ ص ۲۳۰۶۷)

در دنباله این مبحث نیز به نقل و توضیح مهمترین لغاتی که از زبان عربی به زبان و ادبیات فارسی وارد شده و مورد استفاده قرار گرفته اند خواهیم پرداخت. این لغات برای نامیدن فضاهای سبز طبیعی و مصنوعی بکار میروند. لغات مذکور به قرار زیرند:

**جنت:** اسم عربی و به معنی بستان است. جنت به بستانی گفته میشود که درختان آن زمین را پوشیده گویند از آن نظر که پوشیده است و جنین به معنی بچه که در شکم پوشیده باشد و جنه بضم حیم بمعنی پسر که مرد را می پوشد. جنت همچنین مرادف با بهشت است. با جنت ترکیبات متعددی ساخته شده است که برخی از آنان عبارتند از: جنت افعال: (اصطلاح عرفان) در اصطلاح متصوفه بهشت صوری را گویند که عبارت از مطاعم لذیذ و نوشابه های گوارا و مناکح بیهیه است که مومنان در ازای نیز گفته اند اعمال نیک بر طریق ثواب پاداش میبرند و آنرا جنت اعمال و جنت نفس نیز نامند و نیز "جنت ذات" که اصطلاح دیگری در تصوف

و عبارت است از مشاهده جمال احدیت چنانچه در اصطلاحات الصوفیه کمال الدین ابوالغنائم مسطور است و "جنت صفات": که عبارتست از بهشت معنوی از تجلیات اسما و صفات خداوندی و آنرا جنت القلب. (دهخدا- ج- ۵ ص ۷۸۶۹)

**حدیقه:** در عربی اسم و به معنی بستان، بوستان و باغ است. حدیقه باغی است که گرداگرد او دیوار باشد یا پیرامون او محاط باشد به چوب و خار. بوستان با دیوار. مرغزار خرما با درخت. بستان دیوار کشیده. زمین با درختان باغ. هر حصار یا دیوار از بستان و جز آن. حدیقه ضمنا به معنی قطعه ای از نخلستان است هر چند محاط نباشد. خرماستان. نخلستان. باغ پر درخت. مرغزار با درخت. جمع حدیقه، حدائق است. (دهخدا- ج- ۶ ص ۸۸۱۱)

**درهم:** مرغزار با درخت و بوستان با دیوار. (دهخدا- ج- ۷ ص ۱۰۷۱۷)

**رضوان:** اسم خاص عربی و به معنی نگاهبان، موکل، خادم و خازن بهشت است. در عین حال به معنی بهشت و جنت نیز می باشد. روضه رضوان: باغ بهشت (دهخدا- ج- ۸ صص ۱۲۱۲۲ و ۱۲۱۲۱)

**روضه:** اسم عربی و به معنی مرغزار، گلخانه و گلستان است. در بلاد عرب روضه های فراوان یافت میشود و روضه عبارت است از زمینهایی که به واسطه



سیراب شدن، گیاه و سبزه می رویاند و وقتی که پرگناه شد حدیقه اش نامند و نیز به معنی فراهم آمدنگاه آب. نیم مشک آب. آب اندک. باقی آب که در حوض بماند آمده است. همچنین به معنی باغ و مرغزار یعنی سبزه زار هم آمده است. روضه با لغات باغچه، و چمنزار مترادف است. همچنین روضه به معنی بهشت (به کنایه) و نیز ذات حق (به کنایه) می باشد. روضه در ضمن گور و قبر و تربت و مزار هم بکار رفته است. (دهخدا- ج ۸- صص ۱۳۳۹ و ۱۳۳۸)

**محجر:** اسم عربی و به معنی بوستان و باغ که دارای اشجار باشد و نیز به معنی چشم خانه و گرداگرد دیه (ده) آمده است. (دهخدا- ج ۱۳- صص ۲۹۳۶۹ و ۲۰۳۶۸)

**مخرفه:** اسم و به معنای بوستان است. همچنین به رسته میان دو قطار خرمابن که خرما چیدن از هر یک از آنها که خواهد چیدن تواند، گویند. ضمنا راه فراخ و راست نیز معنا میدهد. (دهخدا- ج ۱۳- صص ۲۰۴۹۰)

**مزرعه:** اسم دیگر عربی به معنی کشتزار، صحرائی آماده شده برای کشت و درو و پالیزاست. ضمنا در معنای قبر و گور نیز بکار رفته است. (دهخدا- ج ۱۳- صص ۲۰۷۵۳)

### ■ الگوهای ذهنی- زبانی از ساختارهای کالبدی: راز و رمزهای باغ ایرانی

زبان تنها در فرایند ادراک و شناخت بکار نمی آید. زبان در فرایندهای خلق الگوهای ذهنی از فضای زیستی، از ارکان مهم ارتباط متقابل انسان/ محیط تلقی می شود. یکی از این الگوهای ذهنی "بالا و پایین" یا "فراز و فرود" در زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی است. اگر بپذیریم که طراحی محیط در واقع نوعی رمزگذاری است و این فرایند زمانی کامل می شود که رمز نهفته و مستتر در فضا، در فرایند همبستگی ساختاری انسان/ محیط، توسط بینندگان و مصرف کنندگان فضا بازخوانی، بازگشایی و درک شود در آن صورت باغسازی ایرانی نیز یکی از مصادیق قابل توجه در این مورد است. به عنوان نمونه، یکی از رمزهایی که در اغلب یاغهای ایرانی بکار رفته است از همین مفهوم فضایی "بالا و پایین" نشأت می گیرد. مسلما در باغ و باغسازی ایرانی رمزهای بسیار دیگری وجود دارد که چون سابقه فرهنگی- زبانی در اذهان عموم مردم دارند آنان با آن رموز ارتباط برقرار می کنند و در واقع آنها را بازگشایی می کنند. زبان در این فرایند نقش ارتباط دهنده ساختار کالبدی را با ساختارهای فرهنگی- زبانی- ذهنی بازی می کند. به شکلی که یک ساختار فضایی خاص با زمینه و بستر فرهنگی- طبیعی آن ارزیابی شده و معنای خاص خود را می یابد. این زمینه گرایی فرهنگی علت اصلی تعابیر متفاوت از یک فضا در فرهنگ های مختلف است. حال ببینیم اهمیت و جایگاه مفهوم بالا در زبان

و فرهنگ فارسی چیست؟

### ■ ما ز بالاییم و بالا می رویم

اگر به لغت نامه دهخدا و به لغت بالا و پایین و مترادف های آنها مراجعه کنیم به مطالب جالب توجهی بر می خوریم. کلمه بالا مترادف های زیادی در زبان فارسی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: بر، برین، فر، فره، فراز، اعلی، فوق، صدر. در لغت نامه دهخدا معنای متعددی برای بالا و مترادفهای آن بیان شده است که از این مجموعه نیز به مهمترین آنها اشاره می شود. بالا در مقابل پایین و به معنی بلندپایه، علو، ابتداء، اول، بلند، نفیس، برگزیده، سر، سرچشمه، ارفع و مقدم است. بهمین ترتیب، "بالادست" نیز به معنی هر چیز نفیس، بهتر، کامل، نیکو و گرانمایه است. بالا آن قسمت یا حصه از هر چیزی است که در طرف اعلی و فوق قرار گرفته است. آنچه بالای میانگین، میانه و چهارمین بخش از کل واقع شود نیز در بالا دست محسوب شده است. "فر" نیز که هم معنی "بالا" است به معنی شان، شوکت، (مجازا) آسمان، رفعت، شکوه، نور، عدل و فروغ است. از سوی دیگر اعلی (اسم) و اعلاء (مصدر) در عربی که مترادف با بالا در زبان فارسی هستند به مفهوم بلند، نفیس، برگزیده، برین و برتر آمده اند. (ن. ک. به: لوح فشرده لغت نامه دهخدا)

در لغت نامه بزرگ سخن نیز "بالا" را دورترین قسمت اتاق یا سالن تالار و مانند آن نسبت به در و همینطور دارای کیفیت مطلوب، قسمتی از رود که به سرچشمه نزدیکتر است، دارای موقعیت و مقام والا، جهان برین، و بلاخره جهان مقدسی که در آسمانها وجود دارد معنی کرده اند. (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۱، صص ۷۹۵) شاید بشود عصاره این مبحث را چنین عنوان نمود که فرهنگ، شامل ترکیب "فر" و "هنگ"، با توجه به معنای هر دو واژه، خود، به مفهوم "بالا کشیدن" و در بالا قرار دادن است. (لوح فشرده لغت نامه دهخدا) ذیل کلمه فرهنگ چون کمال هر موجودی حرکت و دستیابی به معرفت و فراست و دانایی و شوکت و نور و به ویژه عدل (تعادل) است. این معنا اهمیت فوق العاده مفهوم کلمه "بالا" در مقابل پایین و فرود را نشان می دهد. از همین جاست که مولوی والاترین جایگاه انسان را جایی نمیداند جز "بالا".

### ■ بالا و پایین در نظام ارزشی ایرانیان

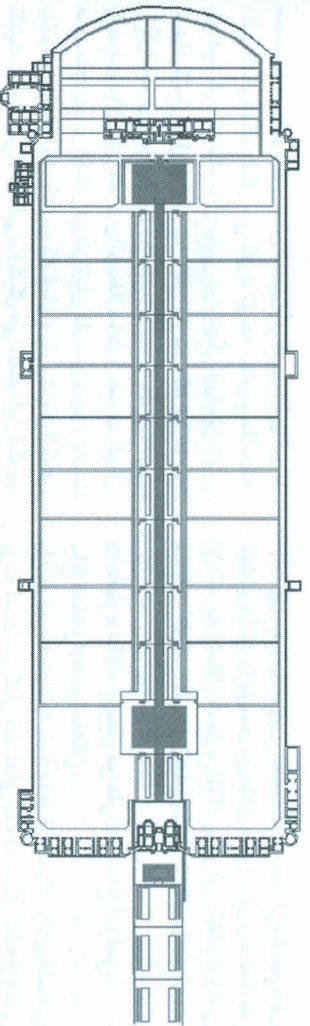
بالا و پایین در نظام ارزشی ما در ایران نقش مهم و ضمنا نیمه آشکاری دارد. در روابط اجتماعی، بویژه در جوامع سنتی تر، اگر شخص عزیز و محترمی وارد منزل شود او را به سمتی از اتاق یا تالار که اصطلاحا "بالا" خطابش میکنند رهنمون می شوند. در موقعیت های رسمی نشستن چنین فردی در جایی که در مقابل "بالا"

از مقابل محراب، پائین، داشته است پس از یک چرخش نیمایره آنان را درست در مقابل محراب قرار داده است (ن.ک). به اشکال شماره ۱۲۱) بنابر این نظام ارزشی فضایی مورد نظر به زیبایی تمام تحقق یافته است.

### ■ مفهوم بالا-پائین در طراحی باغ ایرانی : باغ شاهزاده در ماهان

باغ ایرانی که خود به خود واحد ارزشهای والای آسمانی بوده است در کنار فضاهای متعدد دیگر نظم ارزشی ذهنی/عینی، بالا-پائین را همجون یک الگو، در خود دارد. اگر به نقشه باغ های کهن و سنتی ایرانی توجه نمایم این نظم را در اغلب آنان مشاهده می کنیم. ورودی این باغها پائین است. یا اینکه، همانطور که گفته شد پائین الزاما به معنی زشت، بد یا منفی نیست، بلکه این در پائین ماندن و در پائین متوقف شدن است که مضموم است. لذا، از بدو ورود ناظر متوجه امر شده و خود آگاه متوجه بالا شده و به دعوت رمزگونه طراح پاسخ می دهد. در اینجا، طراحی طراحها می توان حرکت مستمر بازید کنندگان را از پائین به بالا مشاهده کرد. باغ شاهزاده (شازده) در ماهان کرمان شاید یکی از بهترین نمونه ها باشد. بیننده در بدو ورود به این باغ خود را نسبت به کوشک واقع در آنسوی (در ورودی) باغ در پائین احساس می کند شیب زمین نیز این احساس را تشدید می کند. ساختار فضایی در حال حاضر در باغ بشدت بر کوشک آن تاکید می ورزد. جاری بودن آب نیز خود بر وجود جایی در بالا دلالت دارد. همانطور که در معانی لغت بالا دیدیم این کلمه به معنای سرچشمه نیز هست. نظام آبرسانی در این باغ نیز بر این امر استوار است. مانند بسیاری از دیگر باغهای سنتی ایران حوضی در مقابل کوشک ساخته شده که نقشی چون سر چشمه ای (مصنوعی) را در این باغ بازی می کند. ناظر زمانی که مسیر از پائین تا بالا را طی می کند و در موقعیت مرکز بالا - شاه نشین کوشک - قرار می گیرد ضمن دریافت احساسی خوش از سیر سلوکی که داشته به پاداش زمینی خود نیز دست می یابد دیدن منظره ای بدیع از کلیت چشم انداز باغ و مسیری که طی کرده است، او اینکه پائین را پشت سر گذاشته و به بالا رسیده است. تاثیر گذاری این فضا با چنین خصوصیتی جای مطالعه ای مجزا دارد ولی با عنایت به آنچه در این نوشته آمد این طی طریق گذاری است در فرهنگ، تاریخ و نظام ارزشی در جامعه ایرانی. در این جاست که زبان و فضا به وحدت و هماهنگی ساختاری خود نزدیک می شوند. زیبایی شناسی مستتر در این پدیده نیز قدرت خود را تا حدود زیادی از همین وحدت و هماهنگی کسب میکند. (ن.ک). به اشکال شماره ۴

محسوب می شود غیر ممکن است. اگر کمی به این امر که اغلب ناخودآگاه شکل می گیرد توجه نمایم ملاحظه خواهیم کرد که نظم بالا-پائین در زندگی ایرانیان نقش بسیار گسترده ای دارد. در زبان فارسی تقویا هرچه را که انقدر تر، عزیزتر، ارزشمندتر و ... است می توان با صفت بالا بیان نمود و اصطلاحات و ضرب المثال های متعددی بر اساس آن در زبان فارسی وجود دارد. بنابر این نتیجه می گیریم که فراز و فرود یک الگوی تثبیت شده ذهنی - فضایی را شکل می دهند. این الگوی ذهنی - فضایی بر دو مفهوم کلی دلالت دارد: اول اینکه بالا از ارزش مکانی ویژه ای برخوردار است؛ و دوم اینکه آنچه در فراز یا بالا قرار داده میشود نشانگر اهمیت و ارزش نسبی آن است. (از جمله ن. ک. به: مرتضوی ۱۳۸۰، صص ۵۰-۵۳) حال باید دید این نظم خاص ارزش گذاری فضایی از کجا آمده و در زبان و فرهنگ ما چه جایگاهی دارد و این موضوع چطور به ارتباط بین زبان و باغسازی ایرانی مربوط می شود. البته این نکته نیز وجود دارد که چطور بالا که از نظر فضایی و هندسی بدین ترتیب عنوان می شود و جبهی عمومی را القاء می کند در مورد مثلا یک اتاق در شکل سطحی مطرح می شود؟ باید توجه نمود که این موضوع در قالب های زبانی - ذهنی تحقق می یابد به عنوان مثال اگر سجاده ای را که برای نماز گسترده است به گروهی نشان دهیم و از ایشان بپرسیم که بالای آن کجاست؟ بدون استثناء جایی در نشان خرا هند داد که جای مهر است بدین ترتیب جایی که پای انسان بر روی سجاده قرار می گیرد پائین محسوب می شود. اتاق نیز همانطور که گفته شد دارای نظام فضایی معنی داری به نام بالا و پائین است. در واقع جایی که کفشها را در آورده و پائین از آنجا داخل می شوند پائین محسوب می گردد. پائین از آنجا حرکت در افکار عارفانه ایرانی نیز وجود دارد. نظام نگاری در افکار عارفانه ایرانی نیز وجود دارد. پهلوانان نیز در ریاضت و رسیدن به مقام پهلوانی و پیش کسوتی این نظام ذهنی/عینی را می پیمایند. حتی در منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری ملاحظه می کنیم که مرغان همانطور که در ذهن خود راه کمال معنوی را طی می کنند از کوه قاف نیز صعود می نمایند. در اینجا می توان به ساختار فضایی مساجد نیز اشاره کرد که، به ویژه در طراحی های آگاهانه و هوشمندانه پیشین، همیشه ورودی آن در مقابل محل محراب و در واقع پائین که در نظر گرفته می شود. محراب مسجد بالا است که نه تنها از نظر جهت و هندسه بلکه با حیث منزلت و قناست هم واحد ارزش خاص است. زیباترین طراحی موجود که این مفهوم را تداعی می کند طراحی مسجد شیخ لطف الله است که در آن طراح با عنایت ویژه به مفهوم بالا و اصرازی که به دخول نماز گزاران



SITE PLAN

### ■ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قبل از هر تحلیلی بر آنچه آمد این نکته و سؤال در ذهن خواننده شکل میگیرد که عمق مفاهیم موجود در زبان فارسی در این مورد خاص تا کجاست و چرا این حرکت زاینده و تولیدگر ذهنی - فرهنگی ناگهان متوقف شده و سکوتی مرگبار بر عرصه فرهنگ زبانی در مورد محیط زیست حاکم شده است؛ آنچه از آثار گذشتگان و بویژه آثار مکتوب باقی مانده است نشان می‌دهد که سرزمین ایران از گذشته‌های دور با محدودیت منابع طبیعی و از جمله آب روبرو بوده است. پس حفظ منابع طبیعی در راستای آنچه امروز به توسعه پایدار معروف شده است از مهمترین گرایشهای فرهنگی در این جامعه قرار گرفته است. پاسخ جهان بینی و خرد ایرانی به این پدیده قدامت محیط و اجزا آن است. بر عکس کوپن محیطی که محترم و مقدس نیست قابل پذیرش و مقبول نیست. ایرانیان با دادن تقدس به محیط آترا پاس می‌داشتند و بدین سان پایبندی آنرا تضمین می‌کردند. فضای سبز و باغ و بارش در ایران، کشوری که اغلب گرم خشک و کم آب بوده است، می‌باید، نه به شکل مکانیکی و نه به صورت فرمایشی بلکه بنابر اعتقادات و باورهای عمیق فرهنگی و اجتماعی، مورد حفاظت و حمایت قرار می‌گرفت. چه حمایتی قابل اطمینان تر و قابل انکار تر از حمایتی که ریشه در عمق جان مردم داشته باشد؟

فضای سبز و باغ در کشور ما از دیرباز، نمادی از قدامت آسمانی بهشت بوده است و بعد از اسلام نیز این معنا تا ظرافت تمام به دین تازه پیوند می‌خورد. باغ، به چهار قسمت که با نبرهای آب از هم جدا می‌شوند، به اشاره نمادین به چهار نهر جاری در جنت، یا چهار جهت گیتی، تقسیم شده و طراحی میشود. ضمن آنکه نظام ارزشی - فضایی خاص دیگری (افراز- فرود یا بالا-پایین) نیز برآن حاکم است، تلاشی در پیوند جهان اصغر با جهان اکبر. بنابراین، لغت و مفهوم مهم و شاید مهم ترین مفهوم در زبان فارسی در مورد فضای سبز، همان کلمه "پردیس" است که ریشه بسیاری

از لغات مشابه در سایر زبان های زنده دنیا نیز هست. این مفهوم می‌توانست هماگونی به توسعه یافته و به تعبیر نو و تازه تری متصل گردد. ولی ملاحظه می‌شود که مفهومی چون "پارک" احتمالاً از دوره قاجاریه به بعد، و در پی دنباله روی از غرب در توسعه محیط مصموم، به راحتی و سرعت جای این کلمه و دهها کلمه دیگر در این مورد را می‌گیرد. پردیس که با باغ و فضای سبز ساخته شده مترادف است ضمن آنکه مجموعه ای از آب و گیاه را تداعی مینماید، همان بهشت است. بهشتی که به مفهوم جهان (بهتر)، زندگی، بود و هستی است. در حالیکه تاکید معنای کلمه به فضای با طراوت، سبز و خرم است. بنابراین فضای سبز و باطراوت باغ زندگی و هستی و بدین جهت، با ارزش و مقدس است و تنها یک عملکرد شهری یا روستایی که طراح و مصرف کننده به آن به عنوان یک شی یا ابزار مکانیکی برخورد کنند نیست. باغ همان جهان است و به واسطه دلگشا دلفریب و آراسته بودن چهره محبوب را تداعی می‌کند و جالب اینکه گلشن هم، که یکی از لغات هم معنی و مترادف با باغ می‌باشد، ضمناً به معنای خانه نیز بکار رفته است. شاید این تاکیدی بر این امر باشد که فرهنگ ایرانی خانه را نیز چون باغ، جهان، یا مظهر و نمادی از جهان، آنطور که می‌دیدید و می‌شناخته‌است، تصور و تلقی می‌نموده است. (در این مورد ن. ک. به: براتی ۱۳۸۳ -)

نکته دیگر مستتر بودن نوع و عملکرد فضای سبز در نام آن است و این هم مجدداً تأکیدی است بر اهمیت این فضا در زندگی مردم این مرز و بوم. لذا بوستان و گلستان و امثالهم، ضمناً، شکل و عملکرد و شاید اندازه فضای سبز را نیز در خود داشته‌اند. همانطور که در لغات به عارت گرفته شده از عربی در زبان فارسی قابل مشاهده است. در مفهوم لغت بوستان یا بوستان می‌بینیم که اولاً گلها، درختان، و بویژه درختان میوه دارای بوی خوش می‌باید در آنجا کاشته شوند و در ثانی طرح کلی این فضا نیز در لغت ترسیم شده است. زیرا در معنی لغت ملاحظه می‌شود که فاصله درختان

دست رفتن میراث عظیم و ارزشمند انسانی و ملی ما و پرویردین نسل است که دچار بحران هویت و ناتوانی در تولید فرهنگی و علمی است.

با آنچه که گذشت مشخص می‌گردد که تداوم در تولید و زایش در فرایند تولید و بازتولید فضا، آنگونه که در ساختار فرهنگ- زبان- جهان ایرانی معنا و سنگینیت داشته باشد، نه تنها تکامل بخشیدن به محیط انسان ساخته، بر آمده از خرد ایرانی معاصر است، بلکه قدیمی در اعتلای کلیت آن ساختار و نوسازی و باززنده سازی و اعتلای فرهنگ بومی محسوب می‌گردد. بر عکس می توان مطرح نمودن انگاره های شکلی و لغوی بی ریشه و ناموزون در برنامه ریزی و طراحی محیط را، نوعی فرهنگ گریزی و فرهنگ زایی دانست. حرکتی که مسلما توسعه پایدار در جامعه امروز ما را در پی نخواهد داشت.

#### ● پی‌نوشتها

۱- در اینجا باید به این نکته اشاره شود که بسیاری از ادیبان و زبان شناسان باغ را بر گفته از ریشه کلمه باغ می‌دانند. باغ و بیخ نخست نگار رفته است، اما در سبک شکل یک باغ به معنی بوغ و بهره و بیخ نخست بوغ است. باغ در سبک نوشته های پادشاهان صفوی یک میثمه در معنای خدا آمده است. باغ در دین زرتشتی خداوند آهورامزدا در اوستا نیز به معنی خزانید و سوزن بزرگ است. (اروندین) ۱۱۷۷ ص ۱۶۶ و نیز نگاه کنید به معنی باغ و بوستان است که در اوستا به آمده است که به معنی باغ است. (اروندین) ۱۱۷۷ ص ۱۶۶ و نیز نگاه کنید به معنی باغ و بوستان است که در اوستا به معنی به چند بیخ قسمت و بخش کردن آمده است. (اروندین) ۱۱۷۷ ص ۱۶۷

#### ● منابع و مآخذ

۱- احمدی، بلک، ۱۳۷۸ ساختار و فرم‌یابی، کام‌نو.  
۲- انور، حسن و کرمان، ۱۳۷۸ فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱.  
۳- اوشن، چاکر، ۱۳۷۸ دانشنامه موزه سنا، انتشارات نشر مرکز.  
۴- براتی، ناصر در کرمان، ۱۳۷۸، اجزا و عناصر محیط در زبان فارسی و مقایسه لغات نوبه در زبان فارسی، انگلیسی و فرانسوی، تحقیق منتشر نشده، مرکز مطالعات و تحقیقات معنایی و سبوسازی اسلامی- دانشکده ادبیاتی- دانشگاه تهران.  
۵- براتی، ناصر، ۱۳۷۸، ارتباط معنای زبان و محیط، چالنی در مقابل تفکرات مدرن در مورد محیط زیست، فصلنامه پژوهش، شماره پنجم، انتشارات چهار دانشکده.

۶- برات، ناصر، ۱۳۷۲، نگاه نو به مفهیم خانه در زبان فارسی و فرمک زبان، فصلنامه خان، شماره ۱۰، انتشارات فرهنگستان هنر.  
۷- توسلی، محمود، ۱۳۷۳، مفهوم فضا در مسجد شیخ لطف الله و میزان نقش جهان، فصلنامه ادبی، شماره ۱۹، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات سبوسازی و معنای زبان.  
۸- جان، مگ گراوی، ۱۳۷۶، مارتین هایدگر، ترجمه محمد سعید خانی کاشانی، انتشارات توس.  
۹- حقان، علی اصغر، ۱۳۷۰، فراسوی پست مدرنیته، ادبیات شبکه (ای)، فلسفه سنتی و موت ایرانی، انتشارات شهیدی.  
۱۰- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، (جلد ۱-۴).

۱۱- شولتن، کورستان توردن، ۱۳۷۸، مفهوم سگوبت، به سو معمار متعلق، ترجمه محمود اسلامی اران.  
۱۲- عزرا، احمد، ۱۳۷۱، تونن پهلوان ترجمه - آرا نوشتم)، انتشارات کتابخانه مل.  
۱۳- جومرئ، شوبران، ۱۳۷۰، روان شناسی محیط و کاربرد آن، انتشارات دانشگاه شهید بهشت.  
۱۴- قشوری، عامر، ۱۳۷۸، زبان، نشانه و معنا، نامه فرهنگ، شماره چهار.  
۱۵- نیلی پور، ۱۳۷۸، میوزیک، نامه فرهنگ، شماره چهار.  
۱۶- وکرشکی، ل. سی، ۱۳۶۱، ادبیته و زبان، ترجمه لک میوزی، نشر اندیشه.  
۱۷- مهرپایا مور، ۱۳۷۸، بل روکوز، کتبی، معنای متن، ترجمه سیم میجینی قیروزی، نامه فرهنگ، شماره چهار.

M- Barral, Nasser et al (1997). Language and Organization of the Built Environment, Environments, Vol. 26, No. 1, Canada.

می باید در حدی باشد که بتوان در میان آنان کشت و کار کرد. در غیر این صورت نام فضا از بوستان به گرم تغییر می یابد.

این سنا و کار در حال حاضر در فرهنگ ما بسیار ضعیف و ناتوان شده است و نوعی تنبلی و انفعال فرهنگی باعث شده است که به هر چه فضای سبز است پارک خطاب کنیم. در شرایط امروز می بینیم که فضاهای سبز طراحی شده با هر اندازه، شکل، عملکرد و... به نام پارک خوانده می شوند و این برای گویشوران زبانی چون فارسی عامل سر افکندگی است. خیابان و چمن نیز از اسامی دیگر قابل توجه در این مجموعه هستند. خیابان در واقع گذر نیست. حتی گذری که در دو طرف آن درخت کاری شده باشد نیز نیست. خیابان راهی است در میان کلبا و درختان، همچنین چمن نیز بر خلاف استفاده محدود و غلطی که از آن می شود راهی است در میان کلبا، درختان و سبزه زار که در طول آن و با ایجاد سایه و سهیلات دیگر نشستهگاه هایی نیز تعبیه و ساخته شده باشد.

نام و اسم قابل توجه دیگر چهارباغ است که ضمن پیوند عقیدتی با تفکرات دینی، ساختار و الگوی طراحی خاصی را نیز تداعی میکند. چهارباغ در واقع دو رشته خیابان است که در دو طرف آن و نیز دو رشته در مرکز درخت کاری شده و فضایی بسیار دلپذیر و با طراوت را به وجود می آورد.

در مورد کلمات عبرت گرفته شده از زبان عربی نیز نکات قابل توجهی به چشم می خورد. اولاً مانند دیگر موارد، تعداد قابل توجهی لغت برای نامین انواع فضایی سبز وجود دارند که از ابعاد مختلف به آن اشاره میکنند و بدین وسیله، فضاهای سبز از جنبه های مختلفی چون مکان گیری، اندازه، طرح، عملکرد و غیره طبقه بندی می شوند. از سوی دیگر هر لغت با معنای متعدد و متنوع خود لایه های متعدد معنا را با خود حمل می کند. به عنوان مثال مرزعه ضمنا به معنای گور نیز دارد. محصور بودن نیز از خصوصیات کلی است که اغلب این مجموعه لغات به آن اشاره دارند و باز در این کلمات نیز جنبه قیاست بخشیدن به فضایی سبز (طبیعی) یا انسان ساخت) کاملاً به چشم می خورد. چنانکه علاوه بر فردوس که معرب بردیس می باشد، اغلب کلمات دیگر نیز ضمنا معنای بهشت را در خود دارند. توان یک ملت در بقا و کمال در توان تولید فرهنگی آنها و انتقال آن فرهنگ، که به زبان ساده تر همان دانش بومی است، به نسلهای بعدی، تبلور و تحقق می یابد. این آن امری است که در چند دهه اخیر از آن بهشت تر غفلت شده است. تداوم این کار به هر چند گسیخته تر شدن آینده از گذشته منجر می شود که نتیجه آن از